

زبان ایران

فارسی یا عربی؟

ذ. بهروز

مؤلفان زبان فارسی

بهای دست کم

۲ ریال

تهران

۱۳۱۳

چاپخانه مهر



دیباچه

تبریز

عینی صیقل

چنانکه می دانیم همیشه سرچشمه دانش و هنر در کشورهای آریائی بوده و همواره مثل دیگر از کتابهای آنها ترجمه کرده و آن هنرهای آنها بهره مند میشوند.

اگر ما هم خواسته باشیم ترقی کنیم و هنرهای تازه ای آموهیم و هم نژادان خود رسیم باید کتابهای ایشان را بدست آورده ترجمه کنیم و در آموزشگاههای خود درس دهیم.

در هنگام ترجمه اگر کلمه ای درست برابر کلمه های اروپائی داشته باشیم و شیوه نگارش ما نزدیک ایشان باشد بخوبی و آسانی می توانیم کتاب و فکر نویسندگان را ترجمه کنیم و اگر نه ترجمه کاری بسیار شوار بلکه محال خواهد بود.

در مدت صد سال گذشته با اینکه همیشه در ایران استادان فرنگی بوده و مردم بفرنگ میرفتند و همه عشق و اصرار بترجمه داشته اند جز چند کتاب افسانه آنها با عیادت هائی حقه آورده اند نتوانسته اند ترجمه کنند و برآستی می توان گفت يك كتاب علمی سودمند در تمام این مدت ترجمه نشده که بفهم نزدیک باشد.

اکنون شعاع تدریس گرد گان روز بروز زیاد می شود و مدرسه ها توسعه پیدا میکنند. کتابهای علمی بسیار لازمست. دیگر نمی توان از ترس اینکه بکتاب سمدی و باب پنجمش لطمه ای وارد شود باز يك قرن صبر کرد و از قرا گرفتن علمی بهره ماند. پس باید برای پیدا کردن



کلمات علمی را می بدست آورد تا توان در مدت کمی کتابهای بسیاری ترجمه کنیم و خویشتن را ازین بیچارگی رهائی دهیم

برای پیدا کردن اصطلاحات علمی سه راه موجود است :

۱) کلمه های بیگانه را بخوان اینکه بین الملی است بفهمید و نتجیده بگیریم و بکار بریم و زبانی هفت جوش بسازیم که برای دانستن آن محتاج بآموختن چندین زبان شویم و عاقبت درست معنی يك كلمه را درك نکنیم

۲) اینکه بنشینیم تادر بیروت یا مصر یا کثرف عرب که حد معلوم باشد بر ما مجهولست کلمه ای بسازد تا ما آنرا از او بگیریم بی آنکه بدانیم آیا کلمات اروپائی را ممکن است عبری قل کرد

۳) اینکه همانطوریکه يك کلمه علمی را در اروپا ساخته اند ما هم آن کلمه را با همان اوسلوی که ساخته شده بفارسی آسان قل کنیم و کلمه تازه بسازیم و در کتابهای علمی بکار بریم تا هم معنی کلماتی بفارسی پیدا شود و هم کلمات ما بان نزد يك و عوام فهم و آسان باشد

برای اینکه یکی از سه پیشنهاد فوق را انتخاب کنیم لازمست راجع بساختن زبانهای آریائی و عربی و مقایسه بیان آندو - هم چنین چگونگی کلمات بین الملی شرح کافی و مختصری بدیم تا اینکه خواننده بتواند منصفانه برای خود رائی انتخاب کرده خویشتن و اولادان و هموطنان خود را از شر این بی علمی و بدبختی که بواسطه نداشتن زبان پیدا شده است نجات دهد

ساختن زبانهای آریائی

زبانهای آریائی دارای سه گونه کلمه است که از آنها کلمه های دیگر ساخته می شود و آن سه گونه کلمه : ریشه ، پیشوند و پسوند می باشد :

ریشه

مانند : سر - دست - کش - تنك - کار - خور - دل

پیشوند

مانند : هم - در - بر - پیش - باز - نو - را - شاه

پسوند

مانند : گر - آرد - ورنه - گار - یار - این

ازبهاوی هم گذاشتن ریشه ها ، پیشوند ها و پسوندها کلمه های تازه ساخته می شود

مثلا : همدل - ازهم و دل و شاهکار از شاه و کار ساخته شده است

و همچنین است کلمه های دیگری مانند : یشدست - همراه - دسته -

دلبر - دلدار

این کلمه های تازه ای که از ترکیب ریشه ها ، پیشوند ها و پسوند ها ساخته شده اند اگرچه هر يك بخودی خود دارای معانی تازه هستند ولی باعنصرهای اولی که از آنها ساخته شده اند بستگی دارند و فهم معانی آنها بخوبی از روی تجزیه کلمه مفهوم و معلوم می گردد مانند کلمه شاهکار که

دارای معنی تازه است ولی در عین حال معنی کلمه مربوط بکلمه شاه و کار می باشد .

اگر بدستورهای ریاضی آشنا باشیم می دانیم که از ترکیب دو یست ریشه دمی پیشوند و سی پسوندیش از صد هزار کلمه تازه می توانیم سازیم که همه معانی واضح و دقیق و درست داشته باشند و برای آموختن آنها چندان زحمتی آموزنده نداشته باشد زیرا همانطوریکه گفتیم اگر دو یست ریشه اولی را بدانیم میتوانیم معانی صد هزار کلمه تازه را تقریباً درست کنیم.

اگر در این دستور ریاضی شک دارید و نمیتوانید تصور کنید اول چهار حرف مثل ا، ب، پ و ت را بگیرید و امتحان کنید که از آنها چند کلمه دوحرفی میتوان ساخت.

جواب ۱۲ کلمه خواهد بود یعنی چهار ضرب در سه . بعد پنج حرف را بگیرید و امتحان کنید چند کلمه دوحرفی از پنج حرف میتوان ساخت جواب ۲۰ کلمه یعنی پنج ضرب در چهار . و همچنین پیش روید تا واضح شود که از دو یست حرف تقریباً چهل هزار کلمه دوحرفی میتوان ساخت . پس از دو یست ریشه هم تقریباً چهل هزار کلمه دوحرفی و باین طور از دو یست ریشه سی پیشوند و سی پسوندیش از صد هزار کلمه تازه می توان ساخت . و برای مثال (در) را بگیرید و ملاحظه کنید با چند ریشه می توانید آنرا ترکیب کنید .

زبان امروز فارسی که بدان تکلم میکنیم همه کلمه هایش تقریباً همین طور ساخته شده است و علت اینکه ما با وجود بیاموختن آن و نگاه نکردن بکتاب لغت معانی این همه کلمه فارسی را میدانیم همین خاصیت زبان فارسی است که فهم کلمات آنرا بر ما آسان کرده مثلاً از ترکیب کلمه دل با پیشوند ها

و پیوندها می توانیم صدها کلمه بسازیم که هر کدام در زبانهای دیگر دارای يك کلمه مخصوص می باشند ولی ما بواسطه حسن ترکیب فارسی محتاج بآن همه کلمه تازه نیستیم - برای مثال در ذیل چندین کلمه مرکب از دل را ذکر می کنیم

دلیر - دلاور - دلارا - دلارام - دلپسند - دلاویز - دلداده - دلدار - دلبر - دلجو - دل آزار - دلخوش - دلگیر - دل نواز - دلخور - دلربش - دلخون - دل سپاه - دلخواه - دلبنده

دلیردل - همدل - پر دل - پیدل - پاکدل - بد دل - کم دل - بز دل - سپاه دل - زنده دل

نه تنها کلماتی که ذکر شد نظیر آنها را در زبانهای زنده امروزی نمیتوان یافت و دیگران مجبورند برای هر يك از این ترکیبات يك کلمه مخصوص داشته باشند بلکه کلماتی را که در مقابل این کلمات بگذارند درازتر از این کلمه ها خواهند بود و هیچ ربطی بمعنی اصلی این کلمه ها که همه با معنی کلمه دل بستگی دارند نخواهند داشت و مادر جای خود عجز زبانهای دیگر را در برابر ترکیبات فارسی و سایر زبانهای آریائی قدیم شرح خواهیم داد .

کلمه سازی در زبان فارسی بقدری طبیعی و آسانست که حتی عوام هر روزه کلماتی تازه می سازند و بکار می برند بدون اینکه از خاصیت طبیعی زبان خود آگاه باشند و اگر کسی در کوچه بگفتگوی مردم گوش دهد صدها از این کلمه ها میشنود که مردم طبیعتاً آنها را میسازند و میگویند:

سك خور سرجیان دست باچه بادكنك بی پیش
ریش تپه ریاده در دست انداز ناخن خشك ...
این کلمه ها با وجودیکه نه از آکادمی گذشته و نه کسی در ساختن
آنها فکری کرده است در گفتگو بکار میروند و همه معانی ترکیبی آنها
را می فهمند .

کلمه سازی چنانکه گفتیم در فارسی طبیعی است و اگر در ریشه
های زبانهای آریائی قدیم دقت کنیم خواهیم دید که بیشتر کلمات آن
زبانها از روی همین اصول ساخته شده و علم اشتقاق لغات امروز بخوبی
واضح می کند که نه تنها کلماتی که پیش گفتیم مرکب و ساختگی است
بلکه کلمه های اصلی مانند پدر و مادر و برادر را از روی همین طریقه
ساخته اند :

پدر مرکب است از پا که از پائیدن آمده و در که علامت
فاهل است معنی آن پاینده خانواده می باشد .
مادر مرکب است از ما و در معنی آن زاینده و بوجود آورنده خانواده
می باشد .

و هم چنین است سایر کلمات مثل برادر و دختر و غیره چنانکه در
کتابهای نوشته شده است

برای دانستن چنین تحقیقی تحصیل تازه ای لازم نیست . کتابهای
بسیاری در این اشتقاق بزبانهای اروپائی نوشته شده است بلك فرهنگ لاتین
یفرانسه یا انگلیسی اصل و ریشه کلمات فوق یعنی پدر و مادر و غیره و
همچنین ساختمان کلمات لاتین را همان اسلوب کلمه های فارسی برای
ما روشن می کند .

تمام زبانهای آریائی قدیم : مانسکریت - اوستا - پهلوی - یونانی
- لاتین اصول کلمه سازیشان به همین اسلوب امروزی زبان فارسی بوده
است یعنی با ترکیب کردن ریشه ها و پیشوند ها و پسوند ها کلمه های ساخته
و به همین جهت هم دانستن معانی کلمه ها در آن زبانها آسان و بی تغییر
و دقیق بوده است و هم عده کلمات در آن ها از حد و حساب بیرون .
با این آسانی ترکیب و نزدیک و چسبیدگی معنای کلمه با ترکیب
آن همه زبانهای آریائی قدیم دارای عیب بزرگی بوده اند که باعث
قانونی آنها شده است . آن عیب بزرگ همانا ساختن قواعد صرف و نحو آن
زبانهاست که بقدری متصل و غیرطبیعی بوده که می توان گفت هیچوقت
کسی آنها درست نمی توانسته آزادانه گفتگو کند لهذا همه آن زبانها
مرده و زنده بمان رفته و با وجود داشتن کتابهای گرانها اکنون کسی به آنها
تکلم و احتیاطی نمی کند .

در میان زبانهای آریائی که هم - رشت کلمه سازی قدیم خود را
کاملا حفظ کرده و هم قواعد صرف و نحو آن بی اندازه آسان و ساده
و کلی است زبان شیرین فارسی می باشد که اسیراتو هم در برابر آن دم
از آسانی نمی تواند بزند

با اینکه از هزار و سیصد سال با نظر کسی بفارسی و تدوین
آن اعتنائی نکرده هنوز خوش آهنگی و سادگی و جمال و جلال خود را
از دست نداده و علی رغم حدودان پس از یکی دو ماه مشق هر کسی با آسانی
و روانی و سادگی و درستی هر چه خواسته باشد می تواند بدان بیویسد
یا بخواند در صورتیکه کتابی مثل گلستان را که در آن فارسی و عربی
مخلوط است در مدت بیست سال نمی توان بدقایق و حقایق کلمات آن

بی برده و املای بیشتر کلمات متروک آنرا با دقت در نظر داشت و بموقع خود استعمال نمود برای نمونه چند قطعه از فارسی ساده را که از عربی ترجمه شده در اینجا می آوریم و بمسابقه می گذاریم که هر کس ادعا دارد که می تواند بفارسی مخلوط بری باین شیوه و آهنگ چیزی بنویسد بنویسد و چاپ کند تا مردم خود در میانه داوری کرده و رای دهند.

دادبه گوید نیاکان مادراندای سترگ و زیبا هوش و خردی شایان داشتند. چون از ما نیرومندتر بودند و درازتر میزستند کار و آزمایش جهان بهتر و بیشتر میکردند. پادشایان پیشین را پایه دین و دانش از ما برتر و جهانداران را مایه کامرانی از ما فراهم تر بوده است.

هرگز دانش و فرهنگ خود از کسی دریغ نمیداشتند آنچه می دانستند و می یافتند مردم را میدادند و میآموختند و هم دستگذاشتند و آینه گان را میگذاشتند چه نامه های گرانبایی که نوشتند و ساندوزهای سودمند بکه بیاد گاران نهادند و ما را از آزمایش دگر براه بی نیاز ساختند.

چندان در این راه و روش کوشش داشتند که اگر یکی از ایشان چیزی دریافتی و پایداری از دانش رسیدی و دریابانی بودی از بیم آنکه مبدا از یاد رود و آیندگان زان آگواه نکردند دریافته بر سنگها نوشتی و گنج دانش در و برانه ها هشتی. برستی نیاکان را مهربان یدرانی توان گفت که همواره در بند و اندیشه فرزندان باشند و مرور سختی شان را اندوخته ای نهند و روند.

دانشمندان این زمانرا درفش دانش و بزرگی آنکه نابان کرده که بروش نیاکان مراهی بودند و زیاترین محضی که شیوایان کنونی را پسند افتد آن باشد که پاره ای از نامه های کهن خوانند چه گوئی با پیشینان سخن میگویند. از آنان میپرسند و از آن ره میروند با آنکه از نامه های ایشان چندان نمائند آنچه مانده هر و برآکنده گفته و پراکنده را شیرازه از هم گسته است.

و نیز چون ژرف بینکرم می بینم که نیاکان ما در آغاز کاری گام نهادند که بانجامش پرداختند و دری نگوییدند که بکام خود نه پیوستند. درستایش بزبان پاک و دستگیری از جهان و دانشهای گوناگون آنان بوده که چیزی فرو نهشته و دیگران را پس از ایشان در هر درسخنی نازد و گفتاری نورجا نمائند است.

هر آنچه پس از ایشان آورده اند ایشان آورده و مرآن گفتی را که گفتن بایستی گفته اند.

بدانش و خرد و کیش آنچنان بودند

که گوی پیشی و بیشی زدند و بر بودند

هر آنچه درخور گفت است گفته اند ایشان

هر آندریکه زدانش بجاست بگشودند

بدانکه مرا دستگارش این نامه کامه آن باشد تا ترا اندرز هائی آموزم که گرش باموژی دوز گارت به تلخی بیاورم.

پس زان پیش که خوی بدت در نهاد جای گیرد و چندانکه کوشی رهائی از آن نیاری و پشیمان گردی سزد گوش هوش فرا داده و آنچه نبشته آمد کاربندی.

اگر بند خردمندان زبان و دل باموژی

جهان آن بند یا ناخی باموژد ترا روزی

از دوستان راستینه زروحان و آشنایان باروخوان و جهانیان

مهر و مودی و دشمنان داد و آردم دریغ مدار

اگر کسی از مردمت برای فر و زرد و بزرگی نیا و پدر ستاید و
گرامی دارد خرسند و فرشته مشو که فر و زرد در گیتی کسی را نیاید
و جز فرومایه به نیا و پدر نازد

بدانکه ترس پیشاهنگ مرگ است و آذ بیک بادینی نومیدی
و هر آنکس از چیزی ترسد و با از اندازه پرهیز و هشباری بیرون نهد
همانرا سخت دچار و مگر قنار آید

ای خانه دوست گر شدم از تو بیرون

با چشمت بر از شک و دلی بر از خون
سو گسند بفاک دوت ای در گه مهر

بن مردم و دل نهادم اینجا بیرون

باری با اینهمه اعمال و دشمنی که نسبت بزبان قدسی شده باز در این
زبان گستاخی مانند شاهنامه موجود می باشد که نه تنها نظیر آن در زبانهای
دیگر نیست بلکه در مدت ده قرن گذشته هیچگونه تغییری بر ترکیبات
زیبا و سادگی تعبیر جملات آن عارض نگردیده است در صورتیکه همه
زبانهای اروپائی هزار سال پیش با آنهمه طرفدار و کتابهای بسیار بهتر
از گیلستان سعدی یا بکلی مردماند و با قدری تغییر کرده که نوشته های
چهار صد سال پیش آنها نامفهوم و مندرس گردیده است

نه تنها زبانهای هزار سال پیش اروپا مرده اند بلکه زبان عربی هم

با آنهمه اعتنا و اعتقادی که همه مسلمانان آن داشته اند امروز زبانی نیم
مرده است، حتی در مدارس و کلاسهای تدریس عربی در ممالک عرب
زبان آن چنانکه شاید گفتگو نمی کنند. اشعار هزار سال پیش عرب
را اگر بخوانند مثل شاهنامه در قهوه خانها بخوانند نه خواننده می تواند
آنها درست بخواند و نه شنونده اصلاً آنها می فهمد.

هیچ کتاب عربی نیست که زیر صفحاتش لغات آنرا شرح نداده
باشند ولی ما اگر چند کلمه فارسی بکار ببریم و زیر صفحه معنی آنرا بنویسیم
همایوی کهنه پرستان بر میخیزد در صورتی که اگر آن کلمات عربی باشند
تفهمیده از آنها می گذرند و روی خود نمی آورند که معنی آنها را نفهمیدیم.
هم چنین با اینکه در مدت سیزده قرن مردم ایران با عربی بدنیامیامدند،
با عربی زندگی میکردند و با عربی بشور می رفتند باز زبان فارسی
از چین تا مصر زبان شرفیاب بوده و چنانکه تاریخ بمانشان می دهد
تمام نوشته های رسمی یک قرن پیش در ترکیه و مصر و هند و این زبان
نوشته می شده و این بطول در چین احتیاجات خود را با فارسی رفع
می کرده است.

سبب این بایبنداری بی نظیر فارسی در مقابل همه گونه سختی و
اعمال همانا حسن ساختمان آریائی و منطقی این زبان و کمی ریشه ها و
زیادتی کلمات آن بوده است و فی الحقیقه اگر آنرا با زبانهای دیگر دنیا
مقایسه کنیم می توانیم فخر کنیم و بگوئیم که فارسی سره نه تنها بهترین
و آسانترین زبانهای دنیا است بلکه فقط زبان آریائی زنده ایست که واسطه
داشتن بیشوندها و بسوندهای بسیار و قواعد ساده ترکیب کلمات هیچ
گونه احتیاجی بزبانهای دیگر ندارد و خوبی و آسانی می توان فکر و
معنی که در یک کلمه آریائی پنهانست بدان نقل نمود.

کرده همین اندازه می گوئیم که اگر این همه ریشه سماعی مأخذ داشت بایستی تاکنون هم مردم بادیه نشین عرب به آنها تکلم کنند .

چون در جایی شخصی نوشته بود که برای فارسی بودن این کلمات فارسی کنونی چه سندی در دست است و شاید خواننده این نوشته هم در پیش خود چنین خیالی کشد می گوئیم زبان فارسی چندین مأخذ یا مادر و خواهر بزرگ مثل اوستا، سانسکریت، لاتین و یونانی دارد و اگر کلمه های فارسی بموجب علم اشتقاق در ماضی و ریشه با یکی از آنها یکی شد خود نویسنده می پذیرد و گرنه آنها را مثل همان ریشه عربی جعلی می داند مگر اینکه کلمه ترکیب شده باشد و از تجزیه معنی آن مفهوم شود چه تمام کلمات آریایی از روی همین اصل ساخته شده است و یا اینکه بدان کلمه در یکی از قطعه های ایران تکلم کنند .

باری حکایت ذیل یکی از هزارها حکایتی است که راجع به جعل در دست است :

گویند عربی همیشه کلمه هائی پیش خود می ساخته و برای اثبات اشعاری از قول اعراب بادیه نشین استشهاد میکرد است .

عاقبت مردم از وی به تك آمده گفتند باید کلمه ای که ظنیر آن در عربی یافت نشود ساخته از او بپرسیم تا در جواب باز ماند .

پس از گفتگوی بسیار کلمه قبض را از روی تقطیع شعری عربی ترکیب کردند که ساختمانش بکلی مخالف ساختمان اکثر کلمات عربی است زیرا که :

اولا این کلمه چهار حرفی است و کلمه چهار حرفی در عربی بسیار کم است .

ساختمان عربی

از زمان جاهلیت تا اوایل قرن دوم باین زبان کتبی دولت و قواعد صرف و نحو نبود و قبایل پراکنده عرب بدون داشتن فرهنگی یا قواعدی زبان خود آزادانه تکلم می کردند و احتیاجات بیانی خویش را بیکدیگر می فهماندند . در قرن دوم که شروع ترجمه شد محتاج بکلمه های بسیار شدند ولی چون در عربی نمی توانستند اثر کتب کلمه های متداول و آسان کلمه ای تازه سازند دسته ای از روی تمصب و عشق بوسعت دامنه آن زبان مجبور جعل و وضع کلمات شدند و برای اثبات هر کلمه ای شعرها و عباراتی از قول بادیه نشینان ساختند .

اگر بکتابهای قاموس عربی نگاه کنیم می بینیم بیشتر کلمات عربی برای معانی خود هیچ دلیلی جز سماع یعنی شنیدن از عرب ندارند و معلوم نیست که آن عرب اولی قولش ناچه اندازه در پیش آن کسی که آن کلمه را ضبط نموده است سند بوده و ناچه حد بروایت راوی در قبول آن کلمه و تمام وجود و معانی آن که در قاموسها ضبط است میشود اعتماد کرد .

باری هزارها از کلماتی که در قاموسهای عربی با آن آب و تاب و معانی بسیار ضبط است مانند بسیاری حکایات و روایات که در ساختگی بودن آنها اسنادی بدست است شاید ساختگی باشد و چون بحث درین موضوع ما را از مقصود اصلی دور خواهد کرد از آن چشم پوشی

ثانیاً قاف و عین و ضاد در يك كلمه جمع نمی شود زیرا که تلفظ آنرا بسیار مشکل می نماید.

پس از اینکه کلمه قبض را با این طریق ساختند پیش از آن عرب رفتند و معنی آنرا پرسیدند مرد عرب فکری کرده گفت قبض بمعنی پنبه است گفتند آیا عربی برای این شاهد داری گفت آری

كان سماها حشيت قهصاً

یعنی گویا کوهان آرا شتر ماده پر شده است از پنبه باری نه تنها بسیاری از کلمات عربی و کلمه قواعد عربی و نحو آن و غیره پس از اسلام حمل و وضع شده بلکه واضح ساختگی بودن تعلقات که از اساس های شعر و زبانست چیز ها نوشته شده است و برای دانستن حقیقت اگر خواننده را شک باشد خوست یکی از کتب تاریخ ادبیات عرب چه بزبان عربی و چه یکی از زبانهای اروپائی مراجعه نماید.

برای اینکه مطلب فوق بنی احتیاج زبان عربی را به جعل کلمه های بسیار نشان دهیم و واضح شود که چگونه ساختن زبان عربی برای توسعه دامنه خود تقص دارد و یا آنچه کلمه که در آن زبان موجود است از گذاشتن کلمات در مقابل کلمات و شمار لایق و حتی فارسی عاجز می ماند در اینجا مثالی ذکر می میکنم:

کلمه آمد در زبان فارسی مانند جاء در عربی معانی است ولی چنانکه در ذیل ملاحظه میکنید از آمدن و مشتقات آن در زبان فارسی چندین کلمه اساسی دیگر میتوان ساخت که معانی همه روشن و مستعمل باشد در صورتیکه زبان عربی مجبور است در مقابل هر يك از ترکیبات

آن کلمه ای جدا گانه وضع کند و کار برد.
آمد. جاء باز آمد. رجع در آمد. دخل پیش آمد. حدث و همچنین است کلمه های ذیل که از آمد ترکیب شده و برای هر يك در عربی با کلمه مخصوصی است و یا مجبورند آنرا جمله ای تعبیر کنند.

پس آمد سر آمد کم آمد پیش آمد در آمد و آمد
بر آمد کش آمد تك آمد بجان آمد فرا آمد فراز آمد
فرو آمد فرود آمد هم آمد بهم آمد كفار آمد باز آمد
یار آمد بر آمد گران آمد کار آمد کوتاه آمد نار آمد
راست آمد کج آمد بسند آمد خوش آمد ستود آمد جوش آمد
خروش آمد جنبش آمد گریه آمد سوار آمد گریه آمد خوار آمد
خلاصه چون در عربی فعل های بسیار وضع شده باز می تواند در مقابل این ترکیبات فعلی فارسی فعلهایی داشته باشد ولی در مقابل

ترکیبات صفتی یا اسمی بکلی زبان عربی عاجز می شود.
مثلاً اگر به عربی بخواهیم بگوئیم شیر دل اگر بگوئیم اسد القلب درست نیست و اگر بگوئیم قلب الاسد نیز غلط است. همچنین شعلکار اگر بگوئیم ملك الشغل و یا شعل الملك هر دو غلط و خنده آور است.

شاید برخی اشخاص گفته بگویند در عربی ده باب است و يك مصدر را میتوان بده باب برد لهذا لازم است بگوئیم:

اولاً در عربی يك مصدر را نمیشود به همه پایهای دهگانه برد.
ثانیاً سینه های مصدر فارسی نیز از عربی کمتر نیست چنانکه از رفتن

و غیره می توان چندین مصدر دیگر یافت رفتن رفتی رفت رفتار رو
روند روش روان روانی روانی
و از مصدر دیگر خوراك پوشاك پوشال

مخصوصاً یکی از کهنه پرستان را دیدم که خیای به باب استعمال
در عربی می نازید و می گفت که این باب در فارسی نیست. در جواب وی
گفتم این باب در هیچیک از زبانهای آریائی وجود ندارد که ما هم در
فارسی داشته باشیم و علاوه تمام مصدرها را نمی توان باین باب برد و
خود عربی هم چندان احتیاجی به این باب ندارد و غالباً هیچ معنی صحیحی
نمیشود برای آن تعیین کرد.

مثلاً خط مستقیم یعنی خطی که طلب استقامت می کند چه معنی
دارد. اصل این کلمه از بر یا ایستادن میاید (قیام) و بر یا ایستادن با راست که
ممکن است ایستاده یا خوابیده باشد در ریخته چه از باطلی می تواند داشته باشد.
برای اینکه باب استعمال همیشه معنی صحیحی ندارد ادله بشمار
در دست است که این رساله گنجایش آنرا ندارد.

سختی زبان عربی

چنانکه گفتیم در ابتدای اسلام زبان عربی صرف و نحوی نداشته
و اعراب آنروز مانند اعراب امروز آزادانه بی آنکه ترسی از غلط
داشته باشند بر زبان خود تکلم می نمودند.

تقریباً در قرن دوم هجری مسلمانان شروع کردند که برای زبان
عربی مانند یونانی و فارسی قدیم قواعد صرف و نحوی بسازند. قواعدی
که در آن قرن برای عربی جمع و وضع کردند با نهایت عجله و بی تعمق
و تفکر بوده و هیچ دلیلی جز سماع ندارد. دلیل سماعی که سرتاسر
زبان و لغت و قواعد عربی را فرا گرفته است دلیلی چندان محکم و
پذیرفتنی نیست زیرا که:

اولاً تاچه اندازه قول راوی میتوان اعتماد کرد.
ثانیاً آن عربی که چنین تلفظی را کرده از کجا گفته را و سندها
و باچه دلیلی میتوان روشن نمود که مثل سایر اعراب که امروز در تکلم اشتباه
میکنند اشتباه نکرده باشد.

در کتابهای عربی حکایات بسیاری راجع بساختن این قواعد ذکر
شده است و از همه شیرین تر حکایت عربی است که در رهگذر یکسانی
نحوی مشهور تقریر میکرد و ناسزا می گفت. کسانی که ناسزا و جوش
و خروش مرد عرب را دیدیش آمد و از او پرسید که کسانی باتوجه کرده
است که در باره وی چنین می گوئی گفت برای اینکه اینهمه قاعده
برای زبان ما از خود ساخته است.

قواعد صرف و نحو عربی باندازه ای سخت و غیر طبیعی است که

فی الحقیقه اگر سان نیم عمر خود صرف آن کند در خود مصر و لغز شهابی خواهد دید چنانکه اگر کسی دو مملکت های عربی زبان سفر کند کمتر کسی را پیدا می نماید که آزادانه وی تکلف با مراعات قواعد صرف و نحو آن تواند تکلم کند.

خبراً یکی از بزرگان ادبای عرب کتاب کوچکی طبع کرده و مقدمه ای که پیش از چند سطر بیست بر آن نوشته است. پس از طبع کردن کتاب ادیبی دیگر از او انتقاد کرده و غامطهائی از او گرفته است و این فی الحقیقه نه سببش نادانی ادیب اولی است بلکه بی سامانی قواعد عربی هر کس را عاجز و سچاره میکند.

در اینجا بی مناسبت نیست که حکایت کوچکی بیاوریم :

سالی شیخ الاسلام عثمانی از راه مصر عازم حج بود شیخ الاسلام مصر از او خبری دعوت میکند و در ضمن مصاحبت از وی می پرسد خیال دارید اول کجا بروید شیخ الاسلام عثمانی جواب می دهد چون وقت تنگ است اول میروم **المنکه** شیخ الاسلام مصر سری می جنباند و می گوید از آنجا بکجا خواهید رفت جواب میدهد مدینه شیخ الاسلام مصر می گوید خواهش دارم که هر وقت از منکه بسوی مدینه رهسپار شدی آن الف و لام را همراه ببری و بر سر مدینه بگذاری.

علت تمسخر شیخ الاسلام مصر اینست که **المنکه** و مدینه هر دو در زبان عربی غلط است. بایستی گفته باشد **مکه** و **المدینه**.

از این حکایت بخوبی معنی و طبعی بودن قواعد عربی معلوم میشود زیرا که اگر شیخ الاسلامی در کنار برحق الف و لام که در هر جمله عددهای از آن نثار می رود چنین عاجز شود حال دیگران بخوبی معلوم خواهد بود.

از معنی های جان فرمای عربی یکی دانستن ماهی شش گانه ثلاثی مجرد و دیگری دانستن جمع کلمات است که هیچکدام را چاره و راهی جز حفظ کردن از روی کتاب نیست. نویسنده یقین دارد که اگر اسان چهل سال مشق کند باز در موقع نیکار بودن کلمات محتاج سراجی بکتاب لغت می شود تا از صحت آنچه در خاطر دارد اطمینان کند در زبان فارسی چه هشت ساله شماره از يك تا صد را درست ادای می کند و هیچ معنی و فکری برای او لازم نیست ولی در عربی مرد به واسطه از شماردن از يك تا صد و خاطر داشتن قواعد تذکیر و ثانی عدد و تمیز آن عاجز خواهد ماند زیرا که در بعضی جاهای بدجای مفرد جمع یاورد و بعضی جاها بجای مؤنث مذکر و فی الواقع در تمام ممالک عربی زبان کمتر کسی است که بتواند درست اعداد را با مراعات قواعد بی تکلف نثار کرد.

مثلاً اگر کسی خواهد بگوید پنج خیار.

اول باید بداند خیار مذکر است یا مؤنث.

دوم - باید بداند پنج مذکر را بجای مؤنث و مؤنث را بجای

مذکر نثار کرد.

سوم - باید خیار در حالت جمع باشد و باید مفرد و یا جمع آن را

خاطر داشته باشد و دانستن جمع کلمات يك عمر کار دارد.

چهارم - اگر سچاره گوینده خواهد ا پنج خیار را در جمله ای

نثار کرد برای مراعات قواعد مخصوص الف و لام و مبتدا و خبر و جار

و مجرور و منصوب و مرفوع ... هر يك جدا گانه چهرهائی باید در

ظنر داشته باشد که در نحو معنی مخصوص دارد.

بنعم - اگر باز خدای نکرده جمله را طووری بسازد که مثلا
محتاج به این و آن شود آنوقت هر يك ازین دو را برای اینکه بجای
خود بکاربرد سلهای دراز مشق و ورزش لازم دارد و عمر یکفر شهر
نهییکه باید عقب علم و صنعت و کار برود کافی برای آن نخواهد بود .
چون شاگردی که ده دوازده سال از روی سچارگی عربی خوانده
یا تلائیکه تمام عمر خویش را در این را گذاشته اند و عجز خود را در
مقابل فراگردن قواعد عربی دیده و بخوبی می توانند مطالب فوق را
تصدیق کنند، دیگر آوردن دلائل هائی بیش ازین توضیح واضحتر خواهد
بود زیرا که بسیاری را دیدم که برای فرار از عربی نداشتن میل ریاضی
و دشتن استعداد ادبی سرشار بشاه ریاضی می پرید و استعداد خود را
بمع می کنند مخصوصاً يك روز در کلاس عربی شاگردی بر خاست
و بن گفت آقای معلم گفتگو کردن که ابهمه کشمکش ندارد آخر
بری چه ما ابها را می خواهیم مگر علم فقط است .

خلاصه درین کشور تا کون مردم سچاره به این فکر نیفتاده اند
که آخر این زبان عربی که در آن يك کتاب علمی جدید نیست و
برای زندگانی امروز دنیا بدردی نمی خورد چه فائده ای برای امتنان
دارد و چرا اینقدر در یاد دادن آن به کودکان بی گناه و دختران
بچاره اصرار دارند در صورتیکه فارسی ساده را در مدت هشتماه می
توان یاد گرفت و همه کلمات آن معنی اش ترکیبی و آسان و برای آموختن
آن اینقدر احتیاج به کشمکش نداریم

تلفظ عربی

از موضوع سختی قواعد عربی که بیگذریم ملاحظه میکنیم
تلفظ عربی قدری مشکل است که با وجود اینکه ادعیه و نماز و غیره
در مدت هزار و سیصد سال باین زبان ادا میشده و همیشه مردم
برای قبول عبادات و محبت نماز و احاطت دعا سعی داشته اند قرائت خود
را درست کنند و در مسجد ها بی اندازه باین موضوع اصرار داشته
و مردم را بدان تشویق مینمودند هنوز در قسام ایران چند نفر پهلوانی
شود که بتوانند نماز خود را با قرائت درست ادا کنند و فی -
الحقیقه حق هم دارند زیرا که عرب در موقع فخر خود را الناطقون
بالضاد خطاب میکنند یعنی ما هستیم آن ملت بزرگواریکه میتوانیم
صاد را تلفظ کنیم .

بازی چون لهجه ساده و آسان و شیرین فارسی نمیتوانسته کلمه های عربی را
بالتفطیهای اصلی گلوئی پذیردهمه کلمات با تعطف فارسی داخل زبان فارسی
و سبب شده که در تمام ایران جز عده معدودی از عهده املاء بیشتر
کلمات عربی بر نیایند .

چقدر خوب بود اشماسیکه طرفدار کهنه پرستی هستند برای
امتحان املاء حاضر میشدند و عجز خود را دیده و دیگر کودکان بزرگ
را بدین کار نمی گذاشتند .

عربی	فارسی
Elwaanedato.	yek - ۱
Elesnataynato.	do . ۲
Elsalasato.	se . ۳

مقایسه اعداد دیگر را همواره خود خواننده گذاشته و همچنین پیشنهاد میکنم که سایر کلمات مستعمل را مثل ایدام انسان و غیره با عربی مقایسه کند و درازی کلمات را به یسند مثلا .

Lilraasso .	Sar .
-------------	-------

اگر کلمات علمی و اصطلاحی امروز را با عربی مقایسه کنیم شمر این عیب مشاهده میشود . برای مثال این چند کلمه را ذکر میکنم : دورین - خرده بین - نزدیک بین - سبب که کلمه فارسی برای مثلث مساوی الاقین است .

عربی	فارسی
Elrazzarato mokahharato .	Kordelain
El nazzarato Inoghharrebato .	durbin
Elmosalasolmotasawiossaghayno .	Sarpa

همین چند کلمه برای نشان دادن درازی کلمات عربی و اینکه میتوان آن کلمات را بخط لاتین نوشت کافی است .

کلمات عربی دراز است

چنانکه پیش گفتیم زبان و خط هرملتی متواتر و زنندگان اولیه او بستگی کامل دارد .

خط عربی که بواسطه نداشتن اعراب بزرگترین مانع برای ترقی شرقین شده بی يك علت طبعی مابین شکل درنیامده است . اینکه عربها نتوانستند درمیان حروف خود اعراب بگذارند سبب این است که الفاظ عربی نسبت بالفاظ آریائی بسیار دراز است .

برای بنگاه گفته مادرست واضح شود در اینجا چند کلمه را بطور نمونه بخط لاتین نشان میدهم تا خواننده برای مقایسه کلمات بسیار مستعمل عربی با فارسی و بعضی کلمات علمی و اصطلاحی را هم درست داشته باشد و برای خود دلیلهای دیگری بیاورد :

قبل از هر مقایسه بدست که چور - مر در عربی (مرار - اعلام) باید الف و لام و اعراب در آخر داشته باشند پس هر کلمه عربی قبل از هر حصائی دو سیلاب یا دو هجاء از زبان فارسی دراز تر است مثلا :

کلمه درخت در عربی باید در اولش الف و لام و در آخرش علامت رفع گذاشت پس میگویند الشجرة و در عربی نمى شود گفت شجر

برای نمونه اولاً اعداد فارسی را با اعداد عربی مقایسه میکنیم زیرا که اعداد در هر زبان از همه کلمات بیشتر استعمال میشوند .

زبان عربی محدود است

قواعد ریاضی بهمانشان میدهد که عربی کلمات محدود است بخلاف
لاتین و یونانی و فارسی که واسطه ترکیب میتوانند داشته باشند و
داشته اند

برای اثبات قواعد ریاضی بر میگرددیم و میگوئیم چون اصل
کلمات عربی بر سه حرف است و حروف عربی بیست و نه پس بیش از
۲۲ هزار کلمه اصلی در آن زبان نمی شود تصور کرد.

و نیز چون کلمات عربی اوزان مخصوصی دارد و نمیتواند از
آن اوزان خارج شود پس از جهت اشتقاق و تکلمه سازی هم محدود است.
مثلاً اگر فرض کنیم که هر کلمه غیر از صورت جمع و تشبیه دارای صد
صیغه غیر از ریشه اصلی باشد باز در عربی بیش از دو یا سه مابون کلمه نمی
شود تصور کرد که باین کثرت کلمات باز قواعد ریاضی محدود بودن
آنها برای ما ثابت میکند.

در لاتین یا فارسی فرضاً اگر دو هزار ریشه داشته باشیم با آن
چهار میلیون کلمه تازه دو ریشه ای ممکن است سازیم قطع نظر از اینکه
خود را در کلمات سه حرفی یا دو حرفی و یا چهار حرفی محدود کنیم
این حساب ده لیکه آوردیم نه معنی اش این است که آنقدر کلمه در عربی و
لاتین و یا فارسی محل احتیاج است و یا اگر بسزیه ترکیب کنیم معنی خواهد
داشت بلکه مقصود ما این است که بگوئیم چون کلمه های عربی مجبور
است صیغه های مخصوصی داشته باشد نمی تواند از حد خود خارج شود ولی
فارسی و لاتین که برای کلمه صیغه مخصوصی ندارند و میتوانند کلمه
های دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی داشته باشند و همچنین آن
ریشه ها را با هم می شود ترکیب کرد اسفنداً این زبانها برای توسعه
هزار مرتبه از عربی بیشتر است

مقایسه عربی و فرانسه

چون زبان عربی در بیان و برای زندگانی بیانی ساخته شده و
زمانهای آریائی در شهر و برای شهر نشینان کلمه ها و طریقه بیان فکر
و تعبیر ضعیف در این دو زبان قدری با هم فرق دارد که بهیچوجه نمیتوان
معنی و فکر را که در کلمه های از کلمه های یکی از این دو زبان است
بدیگری تعبیر و ظاهر نمود.

اگر کسی مادر و پادشاهان آموزش کرده و یا کتبهای آنها را خوانده
باشد حتماً این جمله را شنیده یا خوانده است

فکر عرب بر عکس فکر آریائی است

اول که انسان این جمله را می شنود گمان میکند که ایشان زوال
تحقیر عرب چنین میگویند ولی پس از بحث و دقت در کلمه ها و طریقه
فکر در این دو رشته زبان متوجهی هویدا میگردد که از روی تعصب
و تحقیر چنین نگفته اند.

اگر ما يك فرهنگ عربی فرانسه را برداریم و در ریشه کلمه های
که در بهاوی هم نوشته شده دقت کنیم اسباب تعجب خواهد گردید در
که قطع نظر از برخی کلمات مانند آب و نان و ... دو کلمه که ریشه های
آنها یکسان باشد در تمام کتاب پیدا خواهیم کرد و آسای میتوان
حکم نمود که هر چه در این فرهنگ کلمه در مقابل کلمه نوشته شده
دارای معنی های محذری و تقریبی و محسسی است

زبان هر ملت نماینده احتیاجات و فکری آنست و چون
عرب و آریائی از دو نژاد مختلف هستند و دو طریقه زندگی در

اندا داشته اند حتماً بایستی دو گونه فکر و دو طریقه تعبیر مخالف داشته باشند .

از آنجا که تاکنون کسی در ایران باین موضوع چیزی ننوشته پیدا است که پذیرفتن چنین گفتاری در نخست چندان آسان نظر نمی آید پس لازمست در این جا چند کلمه از کلمه های مشهور عربی را که در مقابل کلمه های مشهور اروپائی گذاشته اند در نظر گرفت و ریشه های آنها را باهم مقایسه نمود تا واضح شود چه اندازه طریقه فکر و تعبیر در این دو زبان باهم مخالف است .

Politique

سیاست

ریشه کلمه عربی :-

سایس - رام کردن کمره اسب است و راهواری بآن آموختن
سائیس : تیمار گرسنوران .

ریشه کلمه یونانی :

Polis

شهر - آبادی

مقایسه ریشه این دو کلمه باهم اسباب تعجب خواننده خواهد شد زیرا که رام کردن کمره اسب با شهر هیچ مناسبتی ندارد ولی از روی حدس میتوان گفت که شاید رام کردن کمره اسب در زندگی میانان گردی بشهر آوازی بشهریاری و شهریاری که مقصود از کلمه یونانی است محاذاً نزدیک باشد .

Etat

دولت

ریشه عربی :-

دول تغییر کردن - گذشتن تداول - دست بدست گشتن

ریشه لاتین : Sto ستادن (ایستادن) .

این دو کلمه که یکی تغییر مکان و دیگری ایستادن است بکلی در ریشه باهم مخالفند ولی میتوان از روی سرشت این دو را حدس زد و گفت چون تغییر مکان دادن در زندگی صحرائی و ستادن در زندگی شهری هر دو اصل نیست است این دو کلمه محاذاً باهم نزدیک است
Invention

اختراع

خرع - شکست - دویم کرد

امخراع : ست شد - ران شد شکسته شد .

خرع رنك کرد

اختراع شکست

ریشه لاتین :

Venir آمدن in - در که دویم رفته (درآمد) است .

ریشه این دو کلمه هیچ باهم مشابهت ندارد چه ریشه لاتین تقریباً مثل فارسی است که میگویند « چه چیز های تازه ای دو آمده است » ولی معلوم نیست ریشه عربی که دویم کردن باشد چرا برای پدیدار کردن چیز تازه گرفته شده - شاید در صحرا دویم کردن چیزی از کار های مشکلی بوده و هر کس آن کار را میکرد او را مخترع میگفتند .

Indépendance

استقلال

ریشه عربی

قل : کم شد .

استقل : مردم از حائی جائی رختند - برید و بلند شد .

ریشه لاس

Loque - آو - ان - نا، دویم رفته (ناوین) ناویختگی است .

ریشه . دو کلمه چنانچه یکی هم دارد زیرا که وقتی از ریشه میگوید من Indedendance میخواهم بدو من و یکی مملکت را جانی را میخواهم و بی وقتی عربی میگوید من استقلال میخواهم شاید از روی سرشت بیان گردی مقصودش این باشد که میخواهم از اینجا آوارم و کسی جلو مرا بگیرد .

Précis

مختصر

ریشه عربی

خمس : روز سرد شد - سرما زبان رسانید .

خاصره : دستش را در ران رفتن گرفت .

اختصر : دستش را بکمرش زد .

کلمه فرانسه بعضی بریده - بیش بر - واری یعنی کوتاه شده

میشود . در فارسی هم میگوئیم فلان بریده حرف میزد .

ولی ریشه عربی و سایر مشتقات آن هیچگونه بسکی براسه ندارد

Neutre

حشی

ریشه عربی -

حش مردیکه حالت زنی پیدا کنند صدایش نازک باشد .

نامرد شود

این کلمه را که مخفف از آست در کتاهای بعضی neutre بکار

میرند و در ترکیه کلمه فرانسوی یا لاین neutre از دو چیز ترکیب شده

و معنی اش (نه از هیچیک) یا (هیچسو) یا (هیچ در) میباشد و در لفظ و

ترکیب و معنی و ریشه با هم نزدیک نیستند

مفصل

در تمام زبانهای آریایی مفصل کلمه مفصل انگشتان کلمه ای بعضی

دو رسی از روی عربی جدا و جدا و مفصل معنی مجاز حدی

دو عضو از هم بگوید و این طریقه تغییر بکلی عکس زبانهای آریایی است .

باری اگر خواسته باشیم تمام ریشه های عربی و فرانسه را مقایسه

کنیم این مختصر کجاست آنرا ندارد و مقصود ما این بود راهی بدست

جو بدست آوریم و چون بود در تمام ریشه های عربی و فرانسه را گرفته . هم

مقایسه کنند و بداند که اگر کتایی را از فرانسه فارسی کنونی مخلوط بفرسی

بر حده کم که بکلی بکمر معکوس بکمر نمی آید و حواحد و دو

در ادامه ترجمه را چنانست که در بعضی از کلمات و در بعضی از کلمات

در آبی مواج افتاده باشد که برای شنیده تشخیص حادث آسانی ممکن شود

اگر همیشه ممکن بود در عربی کلمه ای معکوس کلمه را در آبی

پیدا کرد باز کار آسان بود و می گفتیم کتایی که ترجمه کرده ایم اگر

چه خود فکر می کردیم که در فرانسه و در آریایی و در بعضی از کلمات

عربی که در بعضی از کلمات و در بعضی از کلمات و در بعضی از کلمات

و در بعضی از کلمات و در بعضی از کلمات و در بعضی از کلمات

بر خورده یا از ترجمه فرار و یا اصطلاحاتی آورده اند که ریشه آنها

اصل مخالف است .

مثلاً در عربی « دن » است و در عربی و دو کلمه یکی (هر) و یکی

همه و او چندین کلمه ای که در بعضی از کلمات و در بعضی از کلمات

دیگری بخود گرفته است

و از همین کلمه هست کلمه mentite که از idem لایین می آید

و معنی آن (همان) است و چون در عربی کلمه (همان) نیست که از روی آن مثلا بتوان کلمه (همانی) ساخت کتابهای فلسفه قدیم و ریاضی جدید کلمه های خنده آوری معای آن نگار برده اند

برای اسکه باز توضیح دهیم که فکر عرب بر عکس است هیچ کاری نگفتند نویسندگان و مورخین قدیم و جدید نداریم و خود میکنند به چشم این را مشاهده کنیم - در ایران وقتی که وضو میگیریم آبرای از آرایش صرف هیچ در روی صورت ما نیست و در آرایش صرف آرایش میرسد و همیشه آب در آسین و تازیر مثل آنها می رود و این از راست بچپ حرکت دادن یکی از غریزهای نوادی اعراب است و نواد ما مخالف میباشد و این مخالفت تنها در وضو گرفتن نیست

باید چون بیشتر خوانندگان این رساله را دسترس به قاموسهای عربی نیست پس برای اینکه بداند چیزی از راه غرض نوشته اند که از کلمات فوق که (استقلال) باشد از روی شرح قاموس عربی نقل کرده تا خود خوانندگان ملاحظه کنند و بداند که چه اندازه مشکل است که معنی يك کلمه را درست از روی قاموس پیدا کرد و فهمید و معای خود درست نگار برد.

فصل بضم اول و فقه بکسر اول بمعنی کمی صد کثرت و کثیر است که بمعنی بسیار است - قل بقل از باب ضرب فهو قليل بروزن اسرو فلال بفتح و ضم اول یعنی پس او کم است واقله از باب افعال یعنی کرد کم او را مثل قلله از باب تفعیل واقله یعنی یافت کم او را واقله یعنی آورد کم و قل بضم اول بمعنی قليل و کم است و قل از هر چیز کم از او است و قليل بروزن امیر کوتاه و نزار است و در مونت قبله بزیادتی هاء است و

گفته میشود که قوم قلیلون بزیادتی واو و نون واقلاء و بروزن اشداء و قل بدو ضمه و قلیلون بزیادتی واو و نون و میباشد این در کمی شماره و عدد و یاری یکی خنده مترجم گوید که قلیلون جمع ساده قبل و جمع جمع قبل است نه جمع قبل و اقلال از باب افعال کم بودن توانگریست و رجل مقدر از باب مذکور و اقل بر و ر اشد یعنی مردیست بی چیز و در و باقی مانده از چیز است و عالت الماء از باب معانله یعنی برداشت آب را از ترس تشنگی و قل بن - قل بضم اول هر دو یکی شناخته نمی شود نه او نه پدر او و گفته میشود که قل رجل يقول ذاك الا فید ضم اول و اقل رجل از باب افعال یعنی نیست مردی و کم کسی است که بگوید اینرا مگر فید مترجم گوید که مصنف باید قل رجل بر ماء فاعل را بگوید و بعد از آن بگوید که قل رجل نیز میگوید و گاهی درمی آورند ما را بعد از قل و قل را از طلب فاعل باز دارد و میگویند قلما خواهد گفت مصنف بعد از این با آنچه در او نیز بر و میآید و رجل قل ضم اول یعنی مردیست تنها و واحدی برای او نیست و قل من الناس بدو ضمه یعنی پراکنده اند از مردم و قبیلهای پراکنده یا از غیر پراکنده پس و قتیکه قراهم آمدند پس ایشان قل بر وزن سرداند و فقه بکسر اول بمعنی لرزه است و در برخواستن از بزمیست یا بی چیز است و فقه بضم اول گروه را است و فقه ضم بزرگ یا سوی بزرگست یا اینکه از معایه و کوز های خرد است و این ضداست مترجم گوید که ضد بودن مثل است چنانکه بکسر مذکور شد و جمع آن قل بروزن سرد و قلال بروزن خیال می آید و فقه از شدت راهی زیاد است میان دسته شمیر می رود و استقله از باب استعمال یعنی برداشت او و قل از باب ضرب و اقله از باب افعال و قل انظار فی طیرانه یعنی بلند شد

نتیجه تا این جا با نهایت اختصار و سادگی معانی عربی و عدم
 دشواری در فهمیدن این ممالک متعدد بیان کردیم ولی چون
 این موضوع شرحی کافی تر لازم دارد رساله ای جداگانه در این باب می
 نگاریم که آموایان بسیار ما از روی فهمیدگی دست ازین کار بهوده
 بردارند ولی در اینجا لازم است بگوئیم این فکر نه فکری است که
 نگارنده این رساله از پیش خود ساخته و پرداخته باشد بلکه بزرگان
 گذشته نیز در این باب چیزهایی نوشته اند - بهترین و ساده ترین
 انتقاد هائیکه زعری شده حکایت آن عرب است که دولای روم در حلد
 اور متوی می آورد و خلاصه آن حکایت بریج و جم این است :

مرد عربی در بیان گودالی بر آب ملان ... سوئی از آبر
 کرده و پیش شده ... آبی در عمر
 نمود ندیده ... آب را پذیرفته فرمن داد که عرب را
 در دهی روان ... چشمش بدخمه یافتد و شرمند نگردد
 در میانه این داستان نیز داستان مردی نحوی را می آورد که در
 کشتی ... و در ازاجدا رسید و خواننده ای با خدا گشت
 نحوی گشت نصف عمرت تلف شد .

پس از ساعتی چند در طوفانی و کشتی غرق شد و خدا
 پیش نحوی آمد و پرسید شادوری میدانی گشت نه ما خدا گشت تمام
 عمرت تلف شد

در آخر این حکایات منوی بیانات خود را که مقصود تشویق حمل
 و دست برداشتن ازین علوم بهوده است در چند شعر خلاصه نموده است :

تفه فقه و نحو نحو و صرف صرف
 خواننده ام دانی توی پدر شگرف
 این سبوی آب دانه های مسافت
 آن شیشه دانه های حدیث
 ماسو ها بر بدجله میروم
 گونه خردا ... خود در حرم
 آن عرب ماری ازین معذور
 کوزه دجه ... و بس دور بود
 کوزه دجه اهر بودی چو ما
 می اهردی آن سو را جا جا
 بلکه از دجه اگر واقف بیدی
 آن سو را ... سر مشکلی زدی
 این سوی تک بر ناموس و تک
 شد حجاب حرام تر

(۲) آنهایکه استعداد علمی دارند و استعداد آموختن زبان

آنها را

(۳) آنهایکه استعداد ادبی سرشار در زبان مادری خود دارند ولی

استعداد یاد گرفتن زبان خارجی در آنها نیست ،

(۴) آنهایکه هم استعداد علمی یا ادبی و هم استعداد فرا گرفتن زبان

آنها را

چون مردم اروپا در آن قرون تارک ایستی همه زبان لاتین را

که در خانه خود هم بیگانه بود ، خوانند و اگر نمی خواندند نمی توانستند

چیزی را بیاموزند و آنهایکه استعداد یاد گرفتن را نداشتند بکار استعداد

های دیگرشان تکیه کرده نمی توانستند در زندگی خود از فرا گرفتن

دانشهای گوناگون بهره مند شوند

دسته ای که فقط استعداد فرا گرفتن را دارند و استعداد دیگری

در آنها نبود تمام عمر خود را صرف قواعد صرف و نحو بیوده آن کرده

و به گمشت شعر و عبارت موزون که هیچ فایده ای برای جامعه نداشت مانع

ای مردم میشدند خیال اینکه میخواهند زبان را بیاموزند و از آن استفاده کنند

در میان همه اهالی اروپا در آن زمان این دسته که استعداد

استعداد علمی و هم استعداد یاد گرفتن را دارند و هم استعداد

میتوانستند پس از چندین سال توفیق کردن بهترین ایم زندگی خود در

زبان لاتین مباحث علمی سودمند دیگر ببردند

یکی از بزرگان و نویسندگان انگلیسی داستانی نوشته که گویند

سرگذشت خود اوست ، در این داستان نویسنده شرح حال حوایسرا

ذکر میکند که یونانی و لاتین را خوب میدانست و شایسته بود در هالاند

کلمات بین المللی

برای اینکه خوانندگان از اشخاصی که میخواهند همه چیز را ساخته

و آماده از این و آن بگیرند گول نخورند و در چاه عمیق بین المللی نیفتند

لازم است درین موضوع نیز چند کلمه ای با اندازه گنجایش این رساله بنویسم

در اروپا شخص بین المللی کسی را میگویند که به هیچ وجه

علاقه و بسگی نسبت به هیچ یک از ادیان و مذاهب و رسوم و

برهمنه با معلوم باشد

کلمه بین المللی هم چنانکه خود اروپاییها می گویند

نسبت به شخص بین المللی کلمه ایست که هیچکس معنی آنرا درست

نمیداند ولی از روی عادت و تقلید دیگران آنرا در جمله بکار میبرند و

کمی که معنی آنرا میفهمند ،

چندین سال پیش در فرانسه ، کلمه بین المللی

بین المللی را برای اولین بار در یک مجله در فرانسه بکار

میسرید ، پس از چندین قرن که بنا به عادی اینکار پی برده است از آن همه

ترحمتهای یهوده کشیده و آموختن زبان مادری خود سرگرم شدند

از آن روز بعد علم و هنر در اروپا رو ترقی نهاد و عدد کتابهایی که هر

ساله بهر یک از آن زبانها نوشته می شود از حصر و شمار بیرون است

و اصح است که مردم دماغ را در تحصیل علم از چند دسته خارج بینند

(۱) آنهایکه استعداد یاد گرفتن زبان دارند و استعداد دیگری در

آنها نیست

مهم میخواستند با کمال سختی و سچاگی خود را برای تدریس انگلیسی
به مدرسه رئیس دانشگاه هلند از نو برسد هلندی میدانی گفت نه ولی
منوایم ار لاس یوی . . . ی . . . ی لاس ترجمه کند رئیس دانشگاه
تجدید بدو گفت آقا این چیزها که بشن خودی آنکه لاتین یا یونانی
بدانیم باین پایه رسیده ام و در خود نقصی نمی بینم .

باری کلمه‌های بین‌المللی که معنی آنها نمیدانیم و حس نمیکنیم و فقط از روی تقلید این و آن در جمله‌ها کار میبریم فهم و درک معانی را برای ما محال میکند. مخصوصاً در مباحث علمی و قانونی که حسن ساز و آسانی تدبیر و ترجمه بسته به داشتن معنی حقیقی کلمات میباشد.

مثلاً فرض میکنیم که يك کلمه بین‌المللی را مثل کلمه *élément*

درجه به نگاریم: آخر از این کلمه و یا کلمه عنصر عربی که میگویند این
معنی است و هیچ معلوم نیست از کجا آمده چه معنایی برای شنونده واضح
خواهد گردید در صورتیکه اگر کسی لاتین نداند میداند که این کلمه معنایی
نخستینه میباشد و وقتیکه در لاتین میگوئیم اینها Element های فلان چیز
هستند یعنی اینها نخستینه های آن میباشد و مقصود این است که اینها
چیزهائی هستند که در نخست آن چیز را ساخته اند و یا علت موجود آمدن
آن میباشد و کتاب Element اینرا کتاب نخستینی یا نخستینهای میتوان گفت
حال از خواننده انصاف میخواهیم که آیا کدامیک از این سه کلمه
عنصر، المان، نخستینه معنی اش واضح تر و ساده تر و املائش آسان تر است
و کدام یک را به خود اختصاص دهیم؟
پس اگر عامل سابق افعال کسی را در نظر بگیریم و در خود تقسیم
ازین طرف فرستیم تا آنرا بر از کلمات و معنی بین العلمی و از طرف
دیگر کهنه برستان آنرا نمونهای از زمان عهد یسوع بن قحطان خواهد نمود

می تواند خود را از خوارهای حاکم ساری بیگانه بکند و بی آلاچی نماید.
اشکالی که برای بکثرت فارسی نویسی در ابتدای کار پیش می آید این
است که میکوشد برابر ریشه های عربی که در فارسی بکار رفته اند
های فارسی پیدا کند و فلان از این که ساختن این دو زبان با هم فوق
دارد و حتی در فرانسه کلماتی مانند آنها پیدا نمی شود.

خود نویسنده مدتی سعی میکردم چنین جمله ای را بخوانی قل
کرم : خدمت جناب جلالتعاب اجل اکرم افتخام اعظم .

پس از مدتها فکر و نومیدی بکتاب پرور : رقی و خورده و
و در آن کلماتی چنین پشت هم باختم و آنرا کشف بزرگی داشتم .

عروزان فرگاه داد آرایندگان تفسیر فرشته هفتاد و
ولی شمسکه و ایای بجز اسماء و اسماء که چنان
کلماتی حتی در خود عربی بکار نمی رود .

باری ازین بده هم گذشتم در فکر کلمات علمی اقدام باز بر
نومیدم افزود زیرا که اگر يك كلمه عربی علمی مانند (عربی)

میرسیم همه و همه در کلمات علمی که در فارسی بکار
پیدا کرده اند کلمه را که در خود آید و بکار می رود و در
پهلوی پیدا میکردم چندان آنرا غیر مأوس و خشن نمیدیدم که خود از
بکار بردن آن خجلت میکشیدم .

باز پس از سه لیا کوشش در این فکر اقدام که مثلا این کلمه
عرب در هیچ زبانی نمیتواند کلمه ای اصلی و ریشه باشد و در زبان عربی
هم نه قبل از ترجمه از یونانی چنین کلمه ای بکار نبرفته و معنای
اصطلاحی کمتری از آن بهمیده نمی شده است . لابد این کلمه را از

یونانی ترجمه کرده اند چون باصل یونانی آن رجوع شد معلوم گردید
که کلمه بمعنای (اقان) است که کلمه ای آسان و مستعمل در یونانی
بوده و ریشه عربی هم در اصل آن چندان شگفتی ندارد . علاوه بر فارسی
مصدر افتادن را نیز نویسندگان همین معنی بکار برده اند معنی فرماید
(چنانکه افتد و دانی)

پس از این تحقیق معلوم شد که فلاسفه یونان این کلمه را این
طور بکار برده اند یعنی هر وقت می گفتند این چیزی است گوهری
می در سرشت آن است و هر وقت می گفتند این چیزی است برافتنی
یا فتنی یعنی بر آن افتاده و در گوهر نبوده است .

باری از بحث در ریشه کلمات و پیدا کردن ریشه های آنها چندین
مطلب مهم بر نویسنده کتب شد .

۱) تمام کلمه های یونانی و لاطین چه علمی و چه اصطلاحی همه
کلمه های آسان و مرکب هستند و قل آنها فارسی بافت سهوت
ممکن است در صورتیکه اقل معنی کلمه اصلی و کلمات فارسی را
درست نداند .

۲) چون اصطلاحات علمی اروپائی همه کلمات مرکب هستند
بر زبان عربی نمیتواند کلمه مرکب درج شود . مثلاً اصطلاح
علمی را اگر در پس خود که در اصل آن عبارت از ... باشد
برای اثبات این هزارها مثل از کلمات جدید عربی در دست است

ولی یکی را می دانست دست در اینجا پاورد . مثلاً در زبان روسی
کلمه هاغدا گذاشته اند معنی کلمه یونانی که مرکب از دو جزو
میباشد (دورگو) است و کلمه هاتف قطع نظر از اینکه صورتش
با معنی هیچ ستکی ندارد بمعنی کسی است که صدای او شنیده میشود

و فی الحقیقه عارف کسی است که پشت تلخون حرف
حرف میرسد به خود تلخون حرف

شود و بسود بسیار است و بموجب
دستور برسی که در پیش حساب آرا ذکر کردیم هزارها کلمه تازه
میتوان ساخت که معانی همه واضح و درست باشد و کاملاً نزدیک کلمه
اوردبائی باشد که معنی و ترکیب آن از اکادمی های غربت گذشته و ما
برای ترجمه آنها را لازم داریم.

مثلاً تمام کلمه های ذیل را به سهولت ممکن است بخلاسی نقل کرد
جمعه مرکب بر الف و لام میآوریم:

آب گاو	آب ساز	Hydrogene
نوشادر	نوشی ساز	
سجانه گاو		Azote
ی درو		

معصوماً در این جا از طرفداران کلمات عربی دو فارسی
خواهش داریم که کلمات فوق را بزبان فصیح و سبع عربی نقل کنند تا
استعداد آن زبان و خود آنها معلوم شود

و ا ر س ی ک م ف و ن ی

مانند که زبان فارسی زبانی ساده و آسان و بری ترکیب جمله ها و اقوالی
پیش از آنچه در دامن مادر انسان بیاموزد لازم ندارد. بواسطه آمیختن
کلمات شعاع عربی قدری سخت و دشوار گردیده که تمام عمر برای
دست یافتن بآن کافی نخواهد بود.

کتاب گاستان سعدی را که از ده سالگی تا ۲۴ سالگی در مدرسه
میتوانیم و پایه فصاحت و بلاغت زبان است هیچوقت درست بدو ق آن
بی نبرده و نمیتوانیم دلبرانه دعوی کنیم که آنرا درست میخوانیم در
صورتیکه شیوه دبستان آن کتاب در آسانی و روشی هیچ نمیشد بکتابهای

ترجمه و در ده سالگی و بیست و یک سالگی و بیست و دو سالگی و بیست و سه سالگی
ادب و حرمت گذشته است که آنرا ادبیانه از پشت سر بکار میبرد و بیست و چهار سالگی
چندین هزار کلمه است که بی تحقیق از تحصیل و درشته آنها آزادان
داخل زبان فارسی شده است.

تا چندین سال پیش که مردم کاری سودمند نداشتند و مدرسه های
دینی هم بروفق خود باقی بود نمیتوانستند مدتی وقت صرف خواندن
جامع المقدمات، سیوطی، جامی، معنی و مطول کرده و اقلاً معانی کلمه ها
را تا اندازه ای همه یکسان یاد بگیرند و بکار برند ولی امروز ما از سیوطی
و قنویه از گرمی افتاده، اقوال نیوتن و لایپنیز جای آنها گرفته است

و حتی در ممالک عربی زبان هم کسی فرصت مراجعه باها را ندارد. ریاضی، فیزیک، شیمی، صیاده و زاد آهن دیگر برای ما وقتی باقی نخواهد گذاشت که این چیزها برداریم پس چون نمیتوانیم مثل سابق مدتی عربی بخوانیم، نخواهیم توانست کلمه های عربی را درست یاد گرفته و صحیح بکار ببریم و وقتی که کلمه ها صحیح و بجای خود بکار نرفت و معنی و ریشه آنها برنشوده و نویسنده معلوم نبود در مباحث علمی اسباب اشکال بسیار پدیدار خواهد نمود

باری دسته ای که در عمرشان کتابی دقیق و علمی ترجمه نکرده و غالباً نمی توانند در قهوسهای عربی یا اروپائی معنی ریشه کلمه ای را پیدا کنند گمان میکنند که هر کلمه ای را در فارسی بیابیم و بکار ببریم دیگران آنها را خواهند فهمید

تجربه نشان میدهد که هیچوقت اسان کلمه یگانه را بکار نبرد مگر آنکه از همه معانی آن خبر ندارد و در هر ترجمه و بیان کند پس وقتیکه خود نویسنده و گوینده معنی و ریشه کلمه ای را بداند چگونه میتواند از خواننده و شنونده توقع فهمیدن معنی آنرا داشته باشد

اگر دو نفر هم آنگو کنند و کلمه هایی را که بکار برده اند بنویسیم و پس از تمام شدن آن گفتگو کلمه ها را هر یک از آن دو نفر داده و بگوئیم معنی آنها را جداگانه بنویسند و حد آن معانی را هم در آن کتاب مقیسه کنیم خوبی واضح میشود که نه آمد و نفر دوم در آن کلمات یکی بوده و به چنان معانی در کتاب است ضبط است و غالباً بحث و جدالهایی که در کتابها در ایران مشاهده میشود

همین علت نداشتن معانی کلمات است که بکار میبریم.

اگر همین احتیاج را در باره یکی از کلمه های یونانی که در اصلاح فارسیند ملاحظه کنیم بواسطه نداشتن معانی اصلی کلماتیکه خود بکار برده مشتق باز خواهد شد و اگر احیاناً تواند برخی را درست بگوید اقلاً بیست سال کار کرده است و سی سال دیگر برای ردیع و انصاف لازم دارد.

یکی از بزرگان در باب همین جنک و جدال ها که از سوء تفاهم پیدا میشود میگوید: در قدیم اگر از معنای روم قانونی میگذشت نمایند رومی در انکلیس حاضر و آنرا می فهمید که نمایند رومی در اورشایم آنرا می فهمید ولی دو نفر عالم در بران بواسطه کش دار بودن معانی کلمات بر آن فکرشان از هم دور است که در یک محله نمی توانند فهم

دقت لازم نیست و هر چه بگوئیم مردم خواهند فهمید معنی کلمه تا روشن و ریشه خود مربوط باشد محاط بریدن و درست بکار بردن آن بسیار مشکل است مخصوصاً در مباحث علمی و قانونی اشکالهای بسیار پدیدار خواهد کرد.

اگر يك فرهنگ انکلیسی یا فرانسه در دست گیریم ملاحظه میکنیم که بهلوی هر کلمه ای ریشه و معنی اصلی آنرا به لایین و رومی داده است و معنی را به فارسی معنی را به فارسی معنی را به فارسی و ریشه کلمه را به فارسی معنی را به فارسی معنی را به فارسی اصل نوشته شده تمام مردمیکه زبان فرانسه یا انکلیسی را میخوانند معانی

کلمه‌ها را یکسان می‌فهمند از اینست که يك جوان بیست ساله در اروپا میتواند هر چه فکر کند بویسد و دیگری قصد او را قریباً بفهمد.

اگر گفتگو کردن و شنیدن که در لغت‌ها و در کتب که هر کس کلمه‌ای را می‌گوید و گویند در آنجا که در لغت باشد و دیگران معنی آنرا بفهمند دیگر لازم نبود در فرانسه و انگلیس که خیلی وقت گرانها را از ایر است مردم اینهمه در راه علم اشتغال بگویند و در مدرسه‌ها راجع بتعلیم آن دقت کنند.

آری بواسطه حسن قواعد تعلیم و تربیت يك جوان بیست ساله اروپائی میتواند خوبی کلمات زبان خود را بفهمد و بطوری کار برد که دیگری آنرا همان طور بفهمد ولی در ایران يك نفر مرد بیست ساله از داستان ریشه و معنی و جمع کلمات عاجز است و اگر کلمه‌ای را بکار آورد از روی عادت و طریقه است که دیگران آنرا بفهمند نه چنانکه در لغت وارد است. علت این عجز و نادانی:

(۱) بودن کلمات بشمار عربی در فارسی و مربوط بودن ریشه‌ها به وسیله املا.

(۲) نداشتن يك کتب لغت عربی فارسی که بدان توان اعتماد کرد.

(۳) کتابهایی که در اینست که در لغت کلمات را می‌گویند و معنی آنرا فهمیدن بیست سال مشق لازم دارد.

(۴) اگر کتاب لغت فارسی باشد در آن کلمات عربی را گذاشته باشند مثلاً يك کلمه را چندین قسمت کرده هر یک را جایی نوشته و در هر جا بشهریب و حدس معنی بجای آن داده‌است.

مثلاً کلمه عمل، عامل، معمول، استعمال، مستعمل، عمله، اعمل هر يك در یکجا و شده‌اند و ارتباط آنها بهم معلوم نیست.

(۵) چون کلمه‌های عربی همه ریشه و هر ریشه دارای چند معنی اصلی و معارضت خفیه در موقع استعمال نویسنده یا گوینده می‌واند راجع حواشی و ششونده بفن داشته باشد همین دلیل است که تمام کتب عربی بر از تفهیم و شرح کلمات بوده و معسرین هم در بیان آنها يك رأی بستند.

(۶) دانستن جمع و مصدر کلمه‌های عربی يك عمر وقت لازم دارد و در این است بسیاری طالب گوی نمی‌دانند که آیا کدام يك از این کلمات درست است زیرا که اوزان جمع و مصدر محاط و با محاط است.

انتقاد یا تنقید ثبات یا ثبات بقاع یا بقاع

(۷) در مدارس هیچ‌وجه نمی‌توان آموختن اشتقاق کلمه‌های عربی و سایر کلمه‌های بیگانه را عملی کرد زیرا که استعداد و وقت و عمر شاگرد کفاف اینکار را نمی‌دهد و ذکر کردن ریشه در بهیوی کلمه‌های عربی بیشتر حواس شاگرد را پرت می‌کند.

وقتی که همه این اشکالات و شکالات گفته دیگر را در بریم خوبی و اسع میشود که دقت نکردن در معانی کلمات بیگانه و تقلید در استعمال آنها کار تعلیم و تعلم و فهم را در این معالجت جانی کشیده که يك دسته چند قری از جوانان تحصیل کرده که نگارنده در این می‌شناسد با وجودیکه در مدت چهار سال روز و شب کوشیده‌اند نوشته که يك کتاب درست ترجمه کنند و آنچه ترجمه کرده‌اند ابداً شباهتی با اصل کتاب ندارد. این عدم پیشرفت نه بواسطه بی اطلاعی و عدم استعداد

جوانان است بلکه در مدت هشتاد سال گذشته نه تنها نشده است يك كتاب علمي درجه اول ترجمه کنند بلکه تمام معلمين با آنهمه آب و تاب نتوانسته اند يك كلمه در مقابل كلمه Moment بگذارند و آنچه گذاشت اند اگر در معنی لغوی و علمی آن دقت شود خنده آور است.

باری تا کنون هر کس را مخالف اصلاح زبان فارسی دیدم دلیلی جز این نداشت: (این فارسی ما) هیچ عیبی ندارد چرا آنرا تفسیر دهیم الخ ولی اول - شخص گوینده نمیداند که (این فارسی) که بدان اشاره میکنند چه زبانی است و کتاب لغت معتبر آن کدام است.

دوم - چند كلمه عربی باید در این فارسی بگنجد و این موضوع را کداميك از ادبای قدیم و جدید گفته نوشته و محدود کرده اند.

سوم - برای آموختن فارسی امروزی وسعت املاي آن چند سال لازمست - آیا باید عربی هم خواند و این زبان را یاد گرفت یا اینکه بدون خواندن عربی ممکنست بران مسلط شد و اگر لازم است عربی بخوانیم چه اندازه باید خواند و کدام يك از ادبا حدی برای آن تعیین کرده.

چهارم - آیا خود گوینده یقین دارد که این زبان را میداند و همه كلمه ها را باریشه و اختلافات و مفرد و جمعش در نظر دارد و اگر ندارد در موقع مراجعه بکدام كتاب افت رجوع می کند - آیا خودش از فکر خود تا بحال تالیف و تصنیفی که از روی کتب قدما نقل و تقلید نشده باشد کرده است و آیا كتاب یا يك مقاله ای در یکی از رشته های علوم جدید نوشته است یا هنوز در عالم شعر و ادب سرگردان میباشد.

خلاصه آنچه نویسنده تا حال میداند اینست که برای آموختن

فارسی کثرتی همه ایرانیان سالها عربی میخوانده اند، بعد کلمه های آنرا برداشته بی تعمق و مراجعه برایشان در فارسی بگنجد میبردند و هر کس عربی درست نمیدانست بهمان اندازه در خواندن و نوشتن فارسی ضعیف بود.

هیچ كتاب لغت عربی فارسی که بتوان بدان اعتمادی کرد جز ترجمه قاموس فارسی درست نیست و در این كتاب هم كلمه پیدا کردن بدون دانستن قواعد اشتقاق عربی غیر ممکن بوده غالباً جوینده از دانستن حقیقت معنی يك كلمه نومید میشود و مراجعه بكتاب لغت عربی هم برای فهم معنی كلمه يك عمر کار لازم دارد.

نویسنده که میگوید بایستی كلمه های عربی را کنار گذاشت دلیلهای ذیل را دارد:

(۱) قرنهاي متعدده فارسی که در نهایت آسانی نوشته شده و بجهت ده ساله میتواند بدان مراجعه کند درست داریم.

(۲) صرف قلهای فارسی بی اندازه آسان و كلمه سازی در آن طبیعی است.

(۳) در فارسی چون حروف مشترک نیست املاي آن هیچگونه متق و تعلیمی نمیخواهد.

(۴) ریشه های فارسی محدود و از بانهای اروپائی غالباً مشترك و معانی كلمه ها همه دقیق و منطقی است (بخلاف كلمه های عربی که همه دارای معانی مجازی و غالباً ریشه های معانی مستعمل آنها اختلاف کلی دارند).

(۵) چون میشود از ریشه ها، پیشوندها و پسوندها كلمه های تازه ساخت برای كلمه های مرکب فارسی حدی نمیتوان تصور کرد.

در هر صورت ما جوانان وطن خواه دانش دوست خود را امر دایم داریم

که کلمات عربی چون سخت است و کسی فرصت آموختن آنها را ندارد پس از چند سال رخت افکند ازین جهان برسته و در کنار زبانهای سخت قدیم بگردد خواهد رفت. این موضوع نه تنها در ایران صورت میگیرد بلکه در خود ممالک عربی زبان مانند مصر و یمن و آخرین رقی دارندگی این زبان از کالبد آن بیرون و جایش زبان شهرها مثل قلعه و اسکندریه مستعمل خواهد گردید. اگر کسی در آن ممالک سفر کرده و بناها و غیره که تازه در عربی نوشته اند آشنا باشد تصدیق این پیش بینی نزدی چندان صعوت و اشکالی نخواهد داشت.

پایان و پیشنهاد

پیداست که بحث در چنین موضوعی که سالهای دراز همه بخلاف آن می پنداشته اند کثای جدا گانه می خواهد ولی با آنکه درین رساله همه جا با مختصر گوشتیدیم باز زمینه فکری بچوانان هوشیار وطن خواه ما خواهد داد که از حسن ساختمان آریائی و آسانی و خوش آهنگی زبان خود آگاه شده بقص های کلمه های یگانه بی برند و بداند که با آموختن ششصد هفتصد کلمه فارسی مرکب که همه دارای معنی منطقی درست باشد همان قدر استعداد در نوشتن و خواندن زبان خود پیدا خواهند کرد که دیگری در مدت پنجاه سال کوشش در بی این زبان مخلوط عربی پیدا نخواهد نمود.

جای هزاران افسوس است که يك جوان دانشمندی در رشته های علمی سودمند از فرنك بیاید و برابر يك نفر از کهنه پرستان بگمان اینکه بی سواد هستیم سرافکننده شده از ترس املای ناهنجار و کلمه های پراکنده عربی حرأت نکند يك صفحه کتاب بخواند و بنویسد و با ترجمه کند.

این رساله با آنکه بسیار مختصر است و در آن چنانکه شاید و باید در همه مسائل بحث نشده ولی میتواند چوانان هوشمند ما را امیدوار کرده و به ایشان بجهاناند که اگر شما چهل سال عربی بخوانید تازه جمع کلمه ها را درست یاد نخواهید گرفت ولی اگر چند ماه زبان مادری خود پر دازید چندان در آن قوی و مستعد می شوید که نه تنها هر گونه فکری را خواسته باشید بسادگی و آزادی بی ترس از غلط و املا میتوانید بیان کنید بلکه می توانید کلمه های بسیار علمی بسازید که مطابق کلمه های اصلی فرنکی باشد.



18887500481376

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

اروپائیان برای آسانی و گریز از دستورهای سخت زبانهای خود زبان اسپرانتو را ساخته‌اند تا یک نفر بتواند آنرا در شش ماه بآنها سال بیاموزد - زبان ما که اسپرانتو را می‌توان تقلید آن پنداشت هم ریشه و پیشوند و پسوند از زبان ساختگی اسپرانتو بیشتر دارد و هم دیگر لازم نیست در آن کلمه‌هایی مانند آب - نان - درخت - گوش - چشم - سازیم و بیاموزیم در اینصورت چرا نباید چندی در راه این زبان آسان بکوشیم و آنرا از کلمه‌های سخت بیگانه که مارا سرگشته کرده بازشماریم برای رسیدن چنین مقصودی که آرزوی ما و سبب نگارش این رساله است پیشنهادهای ذیل را نموده از همه مردم این کشور که خوشبختی و ترقی خویش و فرزندان خود را می‌خواهند بدی می‌جوئیم :

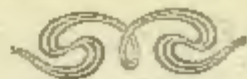
۱ - هر کلمه عربی که فارسی آنرا داریم و همه میدانند از فارسی بیرون کنیم و هر که یکی از آنها را بکار برد پراو خورده گرفته آنرا از راه خود نمائی بشماریم -

۲ - قواعد صرف و نحو و جمع کلمه‌های عربی را در فارسی بهیچوجه بکار نبریم -

۳ - کلمه‌های علمی قاره را به فارسی برگردانیم زیرا که زبان عربی برای نقل کلمه‌های ترکیب شده اروپائی قابل نیست -

۴ - کلمه‌های عربی را که بغلط بکار میبریم بکلی از فارسی بیرون کنیم و اگر يك کلمه عربی دارای چند معنی باشد جز يك معنی آنرا از آن زبان نگیریم

۵ - چون بسیار محتاج ترجمه هستیم باید هر چه بتوانیم کلمه‌ها و جمله‌های علمی را بزبانهای اروپائی که از زبان ما است نزدیک کنیم



لایاب

C
1641
C.2



18887508481376

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران